

کفت‌گو
مبسا گربندی

مشکلات بی‌شمار مسیر هدایت تحصیلی در گفت‌وگوی «جوان» با هنرآموز هنرستان امام حسن عسگری

این دفترچه آینده را قفل می‌کند!



برگه‌های هدایت تحصیلی قرار است مسیر آینده علمی یک دانش‌آموز را ترسیم کند، اما وقتی او هنوز نمی‌داند دقیقاً کیست و چه توانایی‌هایی دارد، نمی‌تواند با چند برگه هدایت شود. نظام آموزش و پرورش کشور عمدتاً به ظرفیت‌های خود نگاه می‌کند، اینکه چه میزان صندلی برای رشته‌هایی دارد و چند نفر را می‌تواند روی آن صندلی‌ها بنشاناند. در این میان، تفاوت‌های شخصیتی و استعداد‌های ذاتی دانش‌آموز نادیده گرفته می‌شود و اهمیت ندارد که او با چه سرنوشتی مواجه خواهد شد. در نتیجه چنین نگاهی، نوجوانان محصل در میانه مسیر گم می‌شوند و سرگردان میان رشته‌ها و گزیننده‌هایی که با توانایی‌ها و علاقه‌های واقعی‌شان هیچ‌سختی ندارد، دست و پا می‌زنند. کمتر کسی است که نداند نوجوانان باید بر اساس خودشناسی و استعداد ذاتی وارد رشته‌ای شوند و در آن رشد و پرورش یابند، اما با این سیستم پر از ایراد، دیگران هستند که برایش تصمیم می‌گیرند! برخی ممکن است به اجبار خانواده یا فشارهای نه‌علاقه، برخی دیگر ممکن است چندین سال عمرشان را صرف تلاش برای موفقیت در مسیری کنند که هیچ‌نبوده‌است. و در نهایت این سرگردانی سازگار نبوده‌است. و در نهایت این سرگردانی فقط انگیزه و وقت آنها را از بین می‌برد. بدتر آنکه آینده شغلی و حتی سلامت روانشان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. وقتی نوجوان نمی‌داند جای واقعی‌اش کجاست، انتخاب اشتباه برایش تبدیل به قفسی می‌شود که او را محدود می‌کند، قفسی که او را از کشف ظرفیت‌های واقعی‌اش محروم می‌سازد. این موضوعی است که ابراهیم باقری‌پور، هنرآموز هنرستان امام حسن عسگری در مشهد، در گفت‌وگو با «جوان» بدان اشاره می‌کند و درباره مشکلات عدیده‌ای که در مسیر هدایت تحصیلی دانش‌آموزان وجود دارد سخن می‌گوید.

در روزهایی که دانش‌آموزان خود را برای انتخاب رشته آماده می‌کنند، مهم‌ترین اشتباهی که ممکن است در این مسیر مرتکب شوند چیست؟ و از نظر شما نخستین گام برای یک انتخاب درست چه گامی است؟

من همیشه به دانش‌آموزان تأکید کرده‌ام پیش از انتخاب رشته یا حتی شغل، ابتدا خودشان را بشناسند. در جریان یکی از رویدادهای جایزه معلم نیز از نوجوانان خواستم قبل از هر تصمیمی، آزمون‌های شخصیت‌شناسی را اجباری بگیرند و سپس دست به انتخاب بزنند. هر فردی باید بداند برای چه نوع فعالیتی ساخته شده و در چه محیطی می‌تواند بهترین عملکرد را داشته باشد.

یکی از اشتباهات رایج این است که تصور می‌کنیم علاقه به تنهایی می‌تواند مسیر آینده را مشخص کند. به همین دلیل با جمله معروف «دنبال کاری برو که دوستش داری» چندان موافق نیستیم. صدا البته که علاقه مهم است، اما برای انتخاب یک مسیر تحصیلی دار، تناسب میان ویژگی‌های شخصیتی فرد و مسیری است که انتخاب می‌کند.

زمانی که یک دانش‌آموز شناخت دقیق‌تری از تیپ شخصیتی خود به دست می‌آورد، بخش بزرگی از سردرگمی‌هایش برطرف می‌شود. در چنین شرایطی، هزاران گزینه پیش روی او به مجموعه‌های محدودتر اما متناسب‌تر تبدیل می‌شود. این محدود شدن به معنای کاهش فرصت‌های نیست، بلکه به معنای روشن‌تر شدن مسیر و نزدیک‌تر شدن به انتخابی آگاهانه است.

به‌ساور من، هدایت تحصیلی باید پیش از پایان دوره اول متوسطه کشف شود؛ کشف استعدادها، توانمندی‌ها و ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان. اینکه هر نوجوان بداند قرار است با مهارت‌های کلامی خود برخورد یا با توانمندی‌های عملی و فنی‌اش. اگر این شناخت به‌موقع شکل بگیرد، بسیاری از خطاهایی که در انتخاب رشته، دانشگاه و حتی شغل رخ می‌دهد، اصولاً رخ نخواهد داد.

شما چه زمانی با تیپ شخصیتی‌تان آشنا شدید و این شناخت چه تغییری در مسیر حرفه‌ای‌تان ایجاد کرد؟

صادقانه بگویم، این شناخت برای من دیر اتفاق افتاد. حدود ۱۲ سال به عنوان استاد پرواز در دانشگاه‌های تهران و در رشته‌های فنی‌مهندسی تدریس می‌کردم. کلاس‌ها پرانرژی بود، دانشجویان خسته نمی‌شدند، حتی در جلسات چهار ساعته کارشناسی ارشد هم فضای کلاس خشک و رسمی نبود. اما یک‌جای کار می‌لنگید؛ اینکه احساس می‌کردم شیوه بیان و حرکات دست و صورتم بیش از حد معمول پر تحرک و نمایشی است، انگار کلاس مهندسی گاهی به صحنه اجرا شبیه می‌شد!

همین موضوع باعث شد به خودم شک کنم؛ اینکه آیا واقعاً در جای درست ایستاده‌ام. همین باعث شد تا آزمون‌های شخصیت‌شناسی را خودم بگیرم، آزمون‌هایی که نتیجه‌اش برایم بسیار تکان‌دهنده بود. آن موقع تازه فهمیدم اگرچه سال‌ها در حوزه فنی‌مهندسی تدریس کرده‌ام و حتی ۲۲ جلد کتاب نوشته‌ام، اما ظرفیت و استعداد درونی‌ام می‌توانست در حوزه علوم انسانی و روانشناسی شکوفاتر شود.

همین شد که مسیرم را تغییر دادم. مدتی به ادبیات فارسی رفتم، اما آنجا هم حس کردم هنوز گمشده‌ام را پیدا نکردم. در نهایت به روانشناسی رسیدم و آنجا بود که احساس کردم دقیقاً در جایگاه ایستاده‌ام که با سرشت من هم‌خوان است؛ انگار من برای مشاوره خلق شده بودم.

اجازه بدهید با یک مثال توضیح بدهم. گاهی مراجعه‌کننده‌ای به‌ویژه نوجوانی که برای انتخاب رشته مردد است، با اصرار از شغلی حرف می‌زند که به نظر من با ساختار شخصیتی‌اش هم‌خوانی ندارد. منلاً می‌گویم می‌خواهم دندانپزشک شوم، در حالی که نشانه‌ها چیز دیگری می‌گویند. یک برگه کاغذ برمی‌دارم و می‌پرسم: رسالت کاغذ چیست؟ می‌گویند: برای نوشتن و خواندن. بعد کاغذ را تا می‌کنم و با آن خودم را باد می‌زنم و می‌گویم: می‌بینی؟ می‌شود کار دیگری هم با آن کرد. نسیم هم ایجاد می‌شود. اما آیا این کار، رسالت اصلی کاغذ است؟

ما هم می‌توانیم بر خلاف سرشت‌مان کاری انجام دهیم و حتی در آن به ظاهر موفق شویم، اما ممکن است بهای پنهانی بپردازیم؛ آسبیبی که بعدها در زندگی شخصی یا خانوادگی خودش را نشان می‌دهد. در روانشناسی تحلیلی از این بخش پنهان با عنوان «سایه» یاد می‌شود.

از نگاه من، موفقیت فقط به‌جایگاه بیرونی یا دستاوردهای رسمی محدود نمی‌شود. مهم این است که این موفقیت چه اثری بر کیفیت زندگی فرد

توانایی‌ها و سبک‌های یادگیری. بنابراین به عقیده من، این رویکرد نیاز به بازنگری جدی دارد. حال اگر قرار است تکنیکی صورت بگیرد، بهتر است نه بر اساس ظاهر مدرسه یا عنوان رشته، بلکه بر اساس تیپ شخصیتی دانش‌آموزان باشد. طبیعی است که کسی که جزئی‌نگر است با فردی که نگاه کلی‌نگر دارد، یکسان یاد نمی‌گیرد. دانش‌آموز کمال‌گرا با فردی که آرام‌تر و برونگر است، نیاز آموزشی متفاوتی دارد. کسی که شم فنی بالایی دارد با فردی که بیشتر به حوزه‌های کلامی یا هنری گرایش دارد، نباید تکلیف و ارزیابی یکسان دریافت کند. اگر آموزش متناسب با این تفاوت‌ها طراحی شود، بازدهی بسیار بالاتری خواهد داشت.

آنگاه که شما هم اشاره کردید، دانش‌آموزان تیپ شخصیتی متفاوتی از یکدیگر دارند، اما آنها کتاب‌های درسی یکسان را آموزش می‌بینند. آیا این مدل آموزش می‌تواند منجر به هدایت تحصیلی مناسبی شود؟

بله همین‌طور است. کتاب‌های درسی ما نسخهای واحد برای دانش‌آموزانی با تیپ‌های شخصیتی کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. این یعنی یک محتوا و یک شیوه آموزش برای طیفی گسترده از روحیات،



اگر قرار است بحران‌های آینده در حوزه اشتغال و رضایت شغلی کاهش یابد، نقطه شروع آن مدرسه است. هدایت تحصیلی باید از یک فرم اداری به یک فرایند عمیق شناختی تبدیل شود، فرایندی که به دانش‌آموز کمک کند جای درست خود را پیدا کند، نه صرفاً اینکه برود و صندلی خالی یک کلاس درس را پر کند!

ما نمونه‌های فراوانی می‌بینیم از افرادی که سال‌ها در شغلی فعالیت کرده‌اند اما به دلیل ناهماهنگی با ساختار شخصیتی‌شان دچار فرسودگی، عصبانیت یا حتی اختلالات روانی شده‌اند، در حالی که مسئله اصلی، پیچیدن یک نسخه دارویی برای آنها نیست، بلکه باید نسخه شغلی آنها را تغییر داد. گاهی پیش آمده که فقط با تغییر شغل یک نفر، بخش بزرگی از تنش‌های فردی او نیز کاهش پیدا کرده است.

با توجه به ساختار فعلی هدایت تحصیلی و فرسنگ‌ها فاصله این ساختار با مدلی که شما از آن صحبت می‌کنید، می‌توان به اجرای آن امیدوار بود؟

اجرای این مدل که از آن صحبت کردم، با چارچوب فعلی برگه‌های هدایت تحصیلی اصلاً هم‌راستا نیست و رسیدن به آن بسیار دشوار است. چرا که این برگه‌ها در عمل حالت الزام‌آور پیدا کرده‌اند، در حالی که باید صرفاً جنبه پیشنهادی داشته باشند. ریزینی‌هایی هم انجام دادم تا این سازوکار بازنگری شود به دست کم از حالت قطعی و تعیین‌کننده خارج شود. اما تاکنون به نتیجه مشخصی نرسیده‌ام.

به همین دلیل مسیر دیگری را انتخاب کرده‌ام؛ اینکه از خانواده‌ها خواهش می‌کنم فرایند هدایت تحصیلی را به پایان پایه نهم موقوف نکنند. بهترین زمان، پایه هشتم است. زمانی که مهارت‌های را تقویت کنید و دارد. وقتی دانش‌آموز در هشتم مراجعه کند، می‌توان بر اساس تیپ شخصیتی‌اش برای سال نهم یک برنامه دقیق طراحی کرد؛ اینکه روی کدام درس تمرکز بیشتری داشته باشد، چه مهارت‌هایی را تقویت کند و برسد که با ساختار شخصیتی‌اش هم‌خوانی دارد.

به نوعی، ما تلاش می‌کنیم هدایت تحصیلی را از حالت واکنشی خارج کنیم و آن را به سمت پیش‌بینی پیش‌دستانه تبدیل کنیم. اگر شناخت زودتر اتفاق بیفتد، دیگر مجبور نیستیم در دقیقه ۹۰ و زیر فشار اضطراب، تصمیمی بگیریم که سال‌ها آینده یک نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر می‌توانستید یک تغییر اساسی در سیستم آموزشی کشور ایجاد کنید، مهم‌ترین اقدام شما چه بود؟

اولین چیزی که باید تغییر کند، روش معلم است. نه دانش‌آموز، معلمان باید درجه‌بندی و رتبه‌بندی شوند و براساس این درجه‌بندی معلمان مشخص شوند که بتوانند رهنمایی‌های دیگران باشند و ایده‌ها و تجربه‌های خود را منتقل کنند. تجربه شخصی من بعد از مدیریت هنرستان‌ها در شهرهای مختلف نشان داد؛ بیشترین تأثیر را زمانی می‌توان گذاشت که معلم‌ها و کلاس‌ها شاداب و فعال باشند. به همین دلیل سال‌هاست که ترجیح دادم سرپرستی کارگاه‌ها را بر عهده بگیرم. این موقعیت نه تنها وقت آزادی برای آموزش و مشاوره به معلمان و دانش‌آموزان فراهم می‌کند، بلکه اجازه می‌دهد کلاس‌ها و درس‌هایی که ممکن است فرانس و یادگیری‌شان پایین آمده باشد، دوباره فعال شوند و انرژی و انگیزه پیدا کنند.

بزرگ‌ترین چالش سیستم ما این است که مسیر رشد حرفه‌ای معلمان مشخص نیست. حرکت سیستم ناپایدار است، گاه سه قدم جلو می‌رویم و بعد دو قدم عقب می‌افتیم.

آموزش و پرورش باید همواره یک قدم جلوتر از نیازهای دانش‌آموزان حرکت کند. برنامه‌ها و طرح‌ها نباید محدود به امروز یا باز تولید گذشته باشد، باید بتواند آینده را پیش‌بینی کند، حتی ۵۰ سال آینده، زمانی که هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین کل آموزش را متحول خواهند کرد. اگر امروز آماده نباشیم، از این موج تغییر عقب می‌مانیم و فرصت‌های نسل‌های بعد از دست خواهد رفت.

من معتقدم دیگر نمی‌توان در سال ۲۰۲۶ به جوانان گفت «فقط صبور باش و سماجت کن تا به کارت علاقه‌مند شوی». اگر شغل با تیپ شخصیتی فرد هماهنگ نباشد، فرسودگی شغلی دیر یا زود خودش را نشان می‌دهد. معیار ساده‌ای هم وجود دارد؛ اینکه اگر فرد هنگام بازگشت از محل کار، انرژی بیشتری نسبت به زمان رفتن داشته باشد، احتمالاً در مسیر متناسب با شخصیتش قرار گرفته است. در غیر این صورت، باید در انتخابش بازنگری کند.

با این توضیحات، برگه‌های هدایت تحصیلی که امروز در مدارس صادر می‌شود چه نقشی دارند؟ آیا واقعا می‌توانند مسیر تحصیلی دانش‌آموزان را به‌درستی مشخص کنند؟

برگه‌های هدایت تحصیلی فعلی عمدتاً بر اساس درصدهایی شکل می‌گیرند که حاصل آزمون‌ها و عملکرد تحصیلی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم است، آن هم در سنی که نه دانش‌آموز تصویر روشنی از آینده فرزندش در گذشته، دوره‌ای به نام «رهنمایی تحصیلی» داشته‌ام، الگوبرداری شده از مدارس هدایت‌محور. در آن زمان، آموزش‌ها جنبه کارگاهی پررنگ‌تری داشت. دانش‌آموزان مهارت را لمس می‌کردند، کار می‌کردند، ابزار دست می‌گرفتند، تجربه می‌کردند. امروز اما در بسیاری از مدارس دوره اول متوسطه، آن تجربه‌های عملی کم‌رنگ یا حذف شده است. طبیعی است وقتی نوجوان فرصت کشف عملی توانایی‌هایش را نداشته باشد، تصمیم‌گیری در پایان پایه نهم به یک بحران تبدیل شود.

نتیجه چه می‌شود؟ دو روز مانده به انتخاب رشته، خانواده‌ها با اضطراب به دفاتر مشاوره هجوم می‌آورند، فضای که گاهی از التهاب کنکور هم شدیدتر است. در حالی که انتخاب رشته پایه دهم نباید همچنان‌تر از انتخاب مقطع دکتری باشد. خانواده‌های که ۹ سال فرصت داشته فرزندش را بشناسند، ناگهان با انبوهی از رشته‌ها روبه‌رو می‌شوند و نمی‌دانند چه کار کنند.

مسئله دیگر، جهت‌دهی‌های مبتنی بر بازار است. بسیاری از دانش‌آموزان بدون توجه به تیپ شخصیتی، صرفاً به دلیل تصویر اجتماعی یا اقتصادی یک رشته به سمت آن کشیده می‌شوند. در حالی که رضایت شغلی، بیش از هر چیز، به انطباق شخصیت با شغل وابسته است.

باور من این است که اگر هدایت تحصیلی به‌درستی انجام شود، رضایت شغلی در آینده افزایش می‌یابد. یکی از چالش‌های جدی کشور این است که بسیاری از افراد در رشته‌های تحصیلی می‌کنند و در حوزه‌های نامرتبط مشغول به کار می‌شوند. این ناهماهنگی، هم به فرد آسیب می‌زند و هم به نظام اقتصادی.

در سال‌های پیش رویا مسائل پیچیده‌ای روبه‌رو خواهیم بود. از تغییرات جمعیتی گرفته تا بحران اشتغال. اگر نیروی انسانی ما در جای درست خود قرار نگیرد، با کمبود نیروی کار ماهر در برخی حوزه‌ها و اشباع در حوزه‌های دیگر مواجه خواهیم شد. پیشگیری از این وضعیت، از مدرسه آغاز می‌شود.



رشته‌های جوان